



۲۰۱۵/۱۲/۲۶



عزیز احمد نوری

روز نکبت بار تجاوز قشون سرخ شوروی بر افغانستان

از: دیوان شیون آوارگان^۱
شاعر: عزیز احمد نوری (مهاجر افغان)

تبصره اداره وبسایت (آریانا افغانستان آنلاین):
شعر آتی را جناب زنده یاد عزیز احمد "نوری" شاعر و نویسنده وطن پرست افغانستان، چند روز بعد از تهاجم نظامی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و نصب بیرک کارمل ملعون و گروپ او که هرکدام شان در سوداگری خاک و وطن از همدیگر سبقت می جستند، سروده است. روحش شاد و روانش و یادش گرامی باد!



تصویر شاعر
زنده یاد عزیز احمد نوری

روز مشؤوم تجاوز روس بر افغانستان

۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ - ۶ جدی ۱۳۵۸

خائن پیشینه ملعون برفت
چاکری کو گشت نافرمان خرس

روز منحوس دسمبر، بیست و هفت
هم به دست خرس شد قربان خرس

۱. "شیون آوارگان" دیوان اشعار مرحوم عزیز احمد نوری چاپ نشرات بامیان در سال ۱۳۸۱ هجری شمسی - ۲۰۰۲ م در ۲۶۰ صفحه

پیشتر از روس شوم آمد چو بوم
سیل تانک و توپ روسان شد عیان
خلق و پرچم نوکران روسیه
چاکر فرمانبرداری رسید
آن سلف را چاکر نو لعن گفت

"ببرک" مزدور در این روز شوم
از هوا و از زمین اندر زمان
زین خیانت روی ایشان شد سیه
با سپاه و قدرت دشمن پدید
همچنان سابق که این را طعن گفت



لعنت ایزد شود بر هر دوشان
کشور "افغان" ز دست این ددان
پیش از آن استاد و شاگردش امین
آن دو چون جلاد، کردند عمل
مردم دانا و اهل علم و فن
کشته بودند آن غلامان، بی حساب
حکم مسکو بود بر آن دو پلید
پاکسازی چون بشد انجام، خوب
طرح نقش نو نمود آن ذوفنون
باید اکنون با یکی «چال» دگر
باید اکنون آمدی شکل نوین
لشکر سرخ آمد و "ببرک" فزود

این شغال و آن سگ زرد کلان
گشته تاراج کمونیزم جهان
بس جنایاتی بکرده در زمین
سنگدل بودند و بی رحم و دغل
برده بودند به زندانِ مَحَن
بدتر از دد بوده اند و از دواب
تا شود اولاد این میهن، شهید
پاک سازان را به جارو کرد روب
تا کند اشغال کشور را کنون
پهن کردی در زمین جال دگر
یار دیرین، مرکب و بر پشت، زین
کاین «مدد از بهر افغان کرده زود

ورنه امریکا و چین درین میان
آن فرومایه بکردی زین بیان
چون نشد تسلیم خرسان این وطن
روسِ ظالم کرد بمبارانِ ما
لاجرم صدها هزاران هموطن
صد هزاران خلق دیگر کُشته شد
غیر روسان، کو تجاوزگر، دگر؟
بیشتر از ده مجالس در جهان
لیک این پُرو ندارد هیچ شرم
باید او را گفت: ای بیدادگر!
تا به کی ریزی تو خونها بی حساب؟
چون که تو منکر ز یزدان بوده ای
همچو هتلر دشمن جان بوده ای
لیک ما را قوتِ ایمان بس است
نصرت حق بوده آخر یارِ ما
تا ترا از خاک خود بیرون کنیم
هر قدر باشی تو با ما در ستیز
بہتر آن کہ بس کنی جور و جفا
من نگفتم جز به حق، باری نگر!
ای کہ مارکس و لینن است استادِ تو
مکر و شیادی بُود بنیاد تو

آمدی در کشور افغان ستان!
آفتابی را به انگشتی نهان
چون نشد همکار، جز زاغ و زغن
آتشِ او کرد قتلِ جانِ ما
رفته از میهن به صد رنج و محن
آن همه از ظلم روسان، گفته شد
نیست امریکا و چین، اینک نگر
کرده محکوم، این تجاوز را عیان
گرچه بازارش نگشته هیچ گرم
شرمِ دنیا و ملامت را نگر!
با بم و با تانک و توپت؟ بی کتاب!
ملحد و همکارِ شیطان بوده ای
واضحاً تو خصم انسان بوده ای
مؤمنان را نیروی ایقان بس است
سرگرفتن در کف خود کارِ ما
رود آمو را ز خون جیحون کنیم
قومِ ما را نیست از دشمن گریز
رفته باشی از میان، این پُردغا!
گرچه هستی منکر حق، بدگهر!
مکر و شیادی بُود بنیاد تو

ما ز جورِ تو (مهاجر) ^۲ گشته ایم

از وطن دور و مسافر گشته ایم